

## تطبیق مبانی دین با افکار علمی و فلسفی

دکتر ذبیح الله صفا در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۲۹۰ شمسی هجری در شهریزاد ازقراء سمنان متولد شده . قسمت اعظم زندگی دوران اولیه را در شهر بابل ( مازندران ) گذراند و همانجا تحصیلات ابتدائی را بپایان برد . تحصیلات متوسطه خود را در تهران ( دبیرستانهای سیروس و دارالفنون ) انجام داد و در سال ۱۳۱۲ شمسی از رشته ادبی فارغ التحصیل شد . تحصیلات



عالیه را در رشته فلسفه و ادبیات فارسی از دانشسرای عالی انجام داد . در سال ۱۳۱۵ باخذ درجه لیسانس نائل شد و بعد از گذراندن خدمت افسری وظیفه در ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ به دبیری زبان و ادبیات فارسی در شعبه ادبی متوسطه ( تهران دبیرستان شرف ) مأموریت یافت و در همان حال برای گذراندن اولین دوره دکتری ادبیات فارسی حاضر میشد . لیکن درجه دکتری را بعلت طولانی بودن مدت تحقیق در تز دکتری ( حماسه سرایی در ایران ) زودتر از سال ۱۳۲۱ نگرفت و بعد از آن برای تدریس تاریخ ادبیات در دانشکده ادبیات تهران انتخاب شد و از آن پس خدمت دانشیاری و استادی را در دانشکده ادبیات انجام میدهد و اکنون بارتبه ۱۰ استادی یکی از دو کرسی تاریخ ادبیات را در دانشکده ادبیات اداره میکند ، و ریاست دپارتمان زبان و ادبیات فارسی را برعهده دارد .

### خدمات اداری و اجتماعی

از سال ۱۳۲۰ تا یکسال سمت معاونت و کنالت اداره دانشسرایهای مقدماتی را در وزارت فرهنگ داشت و بعد از آن تا سال ۱۳۲۵ ریاست ادارات تعلیمات عالی و تعلیمات متوسطه را بانضمام اداره دانشسراها عهده دار بود . از سال ۱۳۲۶ ببعد ریاست بخش تبلیغات شیروخورشید سرخ و عضویت هیئت مدیره و مرکزی آن جمعیت را برعهده داشت و در همان حال سمت دبیر کل

کمیسیون ملی یونسکو در ایران را عهده‌دار بود. و اکنون نیز این خدمت را انجام میدهد. در کنفرانسهای عمومی سوم (۱۹۴۸) و چهارم (۱۹۴۹) و پنجم (۱۹۵۰) و هشتم (۱۹۵۴) و نهم (۱۹۵۶) و دهم (۱۹۵۸) یونسکو که برترتیب در بیروت، پاریس، فلورانس، مونته‌ویدئو، دهلی‌نو، پاریس تشکیل یافت بعنوان عضو هیئت نمایندگی ایران شرکت جست. یکبار بدعوت دولت بلژیک در کنفرانس عمومی تفاهم شرق و غرب که بسال ۱۹۵۸ در بروکسل تشکیل شده بود شرکت کرد و طی دو جلسه ریاست آن کنفرانس را برعهده داشت. بعد از آن هم در بعضی از کنفرانسها و مجامع یونسکو شرکت جست.

### خدمات مطبوعاتی

از سال ۱۳۱۲ وارد خدمت مطبوعاتی شد مدتی معاونت سردبیر مجله مهر را برعهده داشت در سال ۱۳۱۵ سردبیر مجله مذکور گردید. در سال ۱۳۲۰ امتیاز مجله سخن را گرفت. این مجله بسردبیری آقای دکتر پرویز نائل خانلری و مدیریت دکتر صفا یکسال اداره شد و بعد از آن امتیاز به آقای دکتر خانلری واگذار گردید. در همان حال امتیاز روزنامه شباهنگ را گرفت و چهار سال آنرا منتشر میساخت. از سال ۱۳۲۶ تا پنج سال در انتشار مجله ادبش باستاد ارتش همکاری داشت. و اینک مدیر مجله دانشکده ادبیات تهران است.

### سمت کنونی

- رئیس دانشکده ادبیات
- استاد تاریخ ادبیات در دانشکده ادبیات تهران
- نایب رئیس کمیسیون ملی یونسکو در ایران
- مدیر مجله دانشکده ادبیات
- رئیس دپارتمان زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران

### تألیفات

غیر از مقالات تحقیقی و ادبی متعدد و بعضی از قطعات شعر که از سال ۱۳۱۲ ببعده در مجلات و جراید تهران و ولایات و بعضی از مطبوعات خارج از ایران منتشر کرد کتب بھائی نیز انتشار داد که اینک بعضی از آنها را ذکر میکنیم.

- ۱- حماسه سرائی در ایران - (چاپ اول و دوم)
- ۲- تاریخ مختصر تحول نظم و نثر فارسی (پنج بار چاپ شده است)
- ۳- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا میانه قرن پنجم هجری (چاپ اول و دوم)

- ۴- تاریخ ادبیات در ایران سه جلد که هر یک چند بار طبع شده است.
- ۵- دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی
- ۶- گنج‌سخن (منتخبات شعر فارسی با مقدمه‌ئی در تاریخ شعر در ایران) جلد ۳ . ترجمه فرانسه این کتاب بزودی منتشر خواهد شد.
- ۷- جشن نامه ابن سینا ج ۱ و ۲ و ۳
- ۸- یادنامه خواجه نصیرطوسی
- ۹- ترجمه رافائل از آثار لامارتین چاپ اول و دوم و سوم
- ۱۰- ترجمه مرگ سقراط از آثار لامارتین چاپ اول و دوم
- ۱۱- اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی السعید (تصحیح انتقادی)
- ۱۲- مزدا پرستی در ایران قدیم
- ۱۳- کیانیان (ترجمه از آثار کریستن سن)
- ۱۴- آئین سخن در معانی و بیان فارسی ( چاپ اول و دوم و سوم )
- ۱۵- دیوان عبدالواسع جبلی (در دو جلد با مقدمه و تعلیقات و حواشی)
- ۱۶- دیوان سیف الدین محمد فرغانی در سه جلد با مقدمه و حواشی و تعلیقات.
- ۱۷- داراب نامه محمد بینمی در دو جلد با مقدمه و حواشی و تعلیقات
- ۱۸- ورقه و گلشاه عیوقی با مقدمه و حواشی و غیره

\*\*\*

چهار سال پیش برای شرکت در کنفرانس شرق و غرب بکلکته در هندوستان رفته بودم. این کنفرانس که با استفاده از طرح یونسکو برای تفاهم شرق و غرب با همکاران آن سازمان و بنیاد معروف رامانا کریشنا ایجاد شده بود سیزده روز بطول انجامید و بعقیده من یکی از کنفرانسهای بارآور یونسکو در زمینه تفاهم مشترك شرق و غرب بود. زیرا بطرح خردمندانه یونسکو علاقه و ارادت خاص راهبران يك فرقه پاكباز هندی همراه شده بود. این فرقه پیروان رامانا کریشنا عارف وارسته هندی هستند که فقط بر اثر خلوص نیت و تصمیم قاطع بخدمت نوع توانسته‌اند در بسیاری از نقاط عالم مراکز فرهنگی و تربیتی و بهداشتی ایجاد کنند و فارغ از غوغای تعصبات دینی و سیاسی در آنها سرگرم کار و کوشش و در همان حال ریاضت و تهذیب نفس باشند. این فرقه با مؤسساتی که ایجاد کرده است بواقع ارزش آن دارد که گفتاری خاص درباره آن نگاشته شود اما اکنون مقصود من این معرفی نیست بلکه میخواهم شمه‌یی

از کنفرانس شرق و غرب که بوسیله مؤسسه مذکور اداره شده بود بیان کنم و از آن میان بیک نکته اشاره خاص نمایم .

موضوع اساسی کنفرانس مذکور «مشرق زمین در برابر مشکلات زندگی نوین» بود. این موضوع از جهات مختلف علمی و فنی و اجتماعی و دینی مورد مطالعه قرار گرفته و راه‌های مختلفی در این زمینه جستجو شده بود. از جمله موضوعاتی که در یکی از جلسات کنفرانس مطرح گردید بحثی بود در باره مشکلاتی که برای ملت‌های شرقی از حیث مواجهه سنن ملی و عقاید دینی با ترقیات علمی و فنی پیدا شده است و تدابیری که هر یک برای رفع این مشکلات بکار برده‌اند و یا باید بکار برند . در این زمینه هر یک از نمایندگان ممالک ضمن بیاناتی وضع کشور و ملت خود را با راه‌حلی که می‌اندیشیدند توضیح می‌دادند. نویسندگان این اوراق خوشبختانه نماینده ملتی بود که نظایر اینگونه مشکلات را همواره با واقع‌بینی و تدبیر خاص حل کرده است و از نیروی سخنان او در گزارشی که ازین مجاهدت عقلی و اجتماعی ایرانیان داده است مقصود بر بیان وقایع و حقایق بود .

اینک که دوست فاضل دیرین آقای مجید موقر برای نخستین شماره دوره جدید مهرخواستار مقاله‌ی بی‌ازاین خدمتگزار پیشین آن مجله شده است، بجادانست که خلاصه‌ی بی‌از آن سخنان را در اینجا نقل کند .

«از دشواریهای بعضی جوامع بشری مواجه شدن سنن و آداب و عقائد و آراء و اعتقادات دینی و مذهبی آنها با پیشرفت‌های حیرت‌انگیز علم و صنعت و بکار بردن نتایج محسوس آنست در زندگی روزانه با استفاده از تکنیک جدید برای بهتر ساختن زندگی، علوم و فنون از گوشه‌های انزوا بیرون آمده و آثار خود را با افرادی که مغزهای تربیت نشده آنان هنوز استعداد تطبیق حقایق مختلف را بر یکدیگر ندارد نشان داده‌اند. در این گیرودار معمولاً دودسته در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند : از یک طرف اهل فن و علم ، که بر اثر آشنائی بفرهنگ و علوم جدید نسبت بفرهنگ ملی و دینی خود بی‌اعتنا و بدبینند ، نتایج عجیب تکنیک جدید را عملاً ب مردم نشان می‌دهند و از

طرفی دیگر رهبران محافظه‌کار و سخت‌گیر دینی بدون آنکه چاره‌ی برای توجیه افکار دینی و توضیح حقایق آنها یا تطبیق آنها برزند گانی جدید بجویند در برابر تکنیک جدید صف آرایی میکنند و یا نسبت به آن بی‌اعتنا میمانند. اشکال کار در آنست که این هردو دسته در مردم نفوذ دارند و تناقض اعمال و اقوال آنان یکنوع سرگشتگی را در میان جامعه موجب میگردد.

از همین نقطه يك کشمکش دشوار در حیات اجتماعی برخی از اقوام شروع میشود و بسیاری از آداب و عادات که بنظر مردم قابل تطبیق بر زند گانی جدید نباشد پست و حقیر میآید و مبارزه با آنها شروع میشود. زحمت راهبران اجتماع و مسئولان تعلیم و تربیت کشورها در سازگار کردن آداب و رسوم کهن با نحوه پندار و اندیشه و زند گانی جدید در برابر همین کشمکش بمیان می‌آید و موفقیت با ملتها و تمدنهایی خواهد بود که این تطبیق و سازش از راه تعلیم و تربیت و ایجاد نظامات خاص اجتماعی در میان آنها خوشتر انجام پذیرد.

در قسمت بزرگی از مشرق زمین و از آنجمله در سرزمین ما تصور خاصی که نسبت به نشاء حیات و ارزش آن درآماده شدن برای نشاء اخروی وجود دارد تا موقعی که مشکلات اقتصادی امروز که محصول مستقیم تحولات علمی و فنی است بمیان نیامده بود دست ناخورده و بی‌خلل بود. از آن روز که این تحول آغاز یافت اشکالی که در سطرهای بالا گفته‌ام بروز کرد و افراط و تفریط شروع شد.

دسته‌ی هرچه را که مربوط بگذشته بود، حتی اعتقادات و احکام دینی را مانع ترقی و رسیدن يك زند گانی مترقیانه شمردند. گروهی هم بانشان دادن عکس‌العمل متعصبانه بر هرچه سنن و آداب قدیم دینی را در خطر میافکند بدیده بغض نگریستند. بر رویهم شعور اجتماعی ما در تکاپوی راهی برای تعلیل اندیشه حیاتی قدیم و انطباق آن برزند گانی تحول یافته جدید است.

در این مورد شعور اجتماعی نسلهای جوان بیشتر فعالیت میکند و گاه گاه به عصیانهای وحشت‌انگیزی هم دچار میشود. علت اساسی این طغیان بنظر من عدم

اطلاع است - عدم اطلاع هر دو دسته افراطی و تفریطی - این هر دو دسته نه مفهوم زندگانی جدید را درک کرده اند و نه از حقایق دین و از علل تاریخی و اجتماعی سنن و آداب ملی خود آگاهی دارند . کار اساسی تعلیم و تربیت باید در همین نکته باشد یعنی در وفق دادن این دو جریان و هم آهنگ ساختن آنها با یکدیگر بنحوی که هر دو بدون تراحم و بدون برخورد های غم انگیز بتوانند در کنار یکدیگر باقی بمانند . بعقیده من رسوم و آداب ملی و سنن و عقایدی را که برای يك قوم از دیر باز فراهم آمده و بر جای مانده است میتوان همیشه و در هر حال نگاه داشت مشروط بر آنکه آنها را با تحولات اقتصادی و اجتماعی هم آهنگ و هم ساز نمود و گرنه همینکه تراحمی از جانب آن رسوم و آداب و اعتقادات نسبت به پیشرفتهای حیاتی اجتماع احساس گردد ضعف و فراموشی آنها حتمی است .

در ناحیه بزرگی از مشرق زمین و از آن جمله در کشور ما هنوز افکار دینی قسمت بسیار معتبری از اجزاء فرهنگ ملی را تشکیل میدهد . ملت ما از قرنهای پیش تحت سیطره تعلیمات دینی است . در تمام دوره ساسانیان تعلیمات دینی زردشتی اساس کلیه امور اجتماعی و فرهنگی کشور بود . همین وضع عیناً به اسلام منتقل شد و باز دین محور اساسی کلیه گردشهای اجتماعی و فرهنگی و تربیتی ملت ایران گردید . حتی باید گفت که همه مدارس ایرانی در دوره اسلامی از حدود قرن دهم میلادی بیحد فقط بقصد تعلیم مبانی دین تشکیل میشد و این وضع تا تشکیل مدارس جدید در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی ادامه داشت تعلیمات علمی و فلسفی و ادب فارسی و امثال آنها بطور خصوصی و در خانه ها و بیمارستانها و امثال این امکانه انجام میگرفت . از طرف دیگر باید دانست که دین اسلام يك دین اجتماعی است و از همان آغاز کار خود به اداره امور اجتماعی و سیاسی ملت اسلام توجه داشت . اسلام با همه جزئیات زندگی طرفداران خود و حتی به نیات آنان کار دارد و از این راه میتوان دریافت که در کلیه شئون حیاتی آنان مؤثر است .

نتیجه این نفوذ در کلیه شئون فکری و حیاتی مسلمین آن شد که همواره در میان

مسلمانان دسته‌ی بی‌باشند که بخواهند مبانی دین اسلام را برافکار علمی و فلسفی رایج زمان خود تطبیق دهند. نخستین بار جهیمیه و بعد از آن معتزله از اوایل قرن نهم میلادی باین کار دست زدند و بعد از آنان سهم عمده با فلاسفه و صوفیه بود. فرق مختلف شیعه نیز از چنین کاری غافل ننشستند و حتی شیعه اسمعیلیه قدم از این حدود فراتر نهاد و برای فلاسفه به یک نوع نبوت بعنوان نبوت خاصه قائل گردید.

بدیهی است که عده‌ی بی‌باشند از علمای دینی اسلام همواره با این دسته‌ها مخالفت می‌کرده و اکتفا به احادیث و سنن را تنها راه فلاح و رستگاری می‌شمرده‌اند. ولی این مخالفت هیچگاه جلو متفکران و علماء بزرگ مسلمان را در ایجاد یکنوع هم-آهنگی بین اطلاعات علمی که بدانان می‌رسید با آیات و احکام الهی نمی‌گرفت و برآستی نرمی خاص اسلام در این مورد بدانان یاری مینمود.

این وضع هنوز هم ادامه دارد و کوشش علمای مذهبی ما در این راه واقعاً درخور تقدیر و قابل توجه است. این کوشش وسیله سودمندیست که از طرفی اسلام با نرمی خاص خود همواره بی‌آنکه آسیبی ببیند و بی‌آنکه حاجتی پیدا کند که بمساجد و بقاع متبر که بخزد در میان اجتماع باقی بماند و از طرفی دیگر هر نوع پیشرفتی که در حیات اجتماعی از راههای مختلف فکری و فنی بوجود می‌آید با اعتقادات دینی مردم ما سازگار و هم‌آهنگ و قابل قبول گردد.

اگر بی‌طرفانه فکر کنیم باید بگوئیم که نه تنها اسلام بمعنی واقعی خود با هیچگونه فعالیت فکری بشر مخالفتی نکرد، بلکه اگر دسته‌ی بی‌باشند از مسلمین و علماء ظاهری دینی خواستند چنین نتیجه‌ی بی‌احکام آن بگیرند هیچگاه به نتیجه نرسیدند و عاقبة الامر هم دسته‌ی بی‌باشند که عقیده آنان انطباق دین و عقل و شرع و علم بود در جامعه مسلمانان عالم برتری یافتند.

بنابراین ملاحظه می‌کنید که دین اسلام و باید بگویم مخصوصاً تشیع همواره با نرمی خاص و قابلیت انعطاف خود بطرف تجدد و کمال هیچگاه با هیچ تحول و تکامل اجتماعی مخالفت نمی‌کند اما در عین حال هم هیچ مسلمان را نمی‌گذارد مادام که

مسلمانست از محیط قوانین و مقررات آن که همه نواحی حیات جسمانی و نفسانی را شامل است بیرون برود .

نکته گفتنی آنست که ملت ما در همان حال که در قسمتهای خاصی از زندگی خود محافظه کار مانده و یا میل بیازگشت بدوره های قدیم پیدا کرده است . در همان حال هم در سازگار ساختن عقاید خود با زندگی جدید و با دنیای جدید علاقه خاصی از خود نشان میدهد .

این امر نتیجه يك صفت خاص ایرانیانست که میتوانیم از آن به آزادمنشی تعبیر کنیم . نباید پنداشت که این منش آزاد ایرانیان فقط محصول وضع جغرافیائی آنانست بلکه آثار این صفت خاص ایرانیان را که در دوره های اخیر اسلامی تاحدی ضعیف شده بود از دوران حکومت هخامنشیان و از خود کوروش بزرگ بیعدملاحظه می کنیم . منش آزاد ایرانی با اجازه میدهد که زود عقاید خود را اعم از دینی و غیر دینی با جریانی که بنظر او مطلوب میرسد وفق دهد این خصوصیت معنوی باعث شده است که در مقابله با زندگی جدید سخت گیریهای عده ای از محافظه کاران که فعلاً در حال انقراض هستند اثر چندانی در پذیرفتن هر چیز مطلوبی از تمدن جدید و در آمیختن آن با سنن و آداب ملی و دینی نداشته باشد و بلکه خود این دسته اخیر هم تدریجاً با دیگران هم آواز شوند .

این گزارش من از روحیه تجدد پسند و تنوع جوی ایرانی نباید باین تصور منجر گردد که ملت ایران در برابر وضع جدید حیات در آیین و مذهب خود ایجاد تغییراتی کرده و یا بآن پشت پا زده است . برآستی باید گفت که از لحاظ مبانی دینی و مذهبی اسلام میان ایرانیان امروز و دیروز تفاوت و تغییری محسوس نیست و تنها مسأله قابل ذکر در این مورد تغییر در نحوه تلقی دین و احکام دینی است و آنهم بی تردید نتیجه تغییر نحوه برخورد با دنیای خارج میباشد .

در این گیر و دار دین و مذهب صیقل بهتری مییابد و پیرایه های زائیدی که بتدریج بر آن بسته شده بود حذف میشود و علی الخصوص هر چه جنبه خرافات و اوهام



داشته و بتدریج ضمیمه اعتقادات دینی گردیده بود سرعت راه زوال میگیرد و حتی از میان طبقات کم سواد هم مطرود میگردد و در نتیجه از تأثیرات نامطلوب آنها در زندگانی اجتماعی کاسته میشود. همین احوال است که در نزد دسته معدودی از محافظه کاران متعصب از آن بیک نوع بی دینی تعبیر میگردد و بنظر من آماده کردن دین برای بقاء در دنیای جدید باید دانسته شود .

این آمادگی عقاید برای بقاء در دنیای مترقی جدید آزادمنشی تاریخی ایرانیان را بصورت بسیار بارز و روشنی احیا کرده است چنانکه بیشتر از نیم قرن است که نحوه برخورد مردم عامی با کسانی که معتقد بمذهب خاص آنها نیستند صورت بسیار آرام و آزاد منشانهایی بخود گرفته و اندیشه هایی که نزد عرفا و حکمای ما در باره وحدت ادیان و ارتباط همه آنها بیک اصل و منشأ وعدم تفاوت آنها در مبادی فکری و اخلاقی وجود داشته بصورت عمل درآمده است .

مگر نه آنست که همه ادیان عالم اعم از آنکه مفاهیم مجرده را تجسم بخشند یا در عالم تجرد حفظ کنند و بیک مبدأ یا مبادی متعدد قائل باشند دنبال یک اصل تکاپو می کنند؟ آیا آن اصل تأمین سعادت بشر از راه متکی ساختن او بحدود و قیود مابعد الطبیعی نیست؟ آیا هیچیک از شارعین جز بحق و جز برای حق دعوتی از خلق کرده اند؟

هر نبی و هر ولی را مسلکی است **ایک با حق می برد جمله یکیست**

بنابراین هر که بمبانی و مبادی استواری اعتقاد داشت در نظریک متفکر ایرانی قابل احترام است خواه بت پرست باشد و خواه یکتا پرست :

**اگر بتگر بدانستی که بت چیست** **یقین گردی که دین در بت پرستی است**  
**جمال بت بدین خوبی که آراست؟** **که میشد بت پرست ارحق نمیخواست؟**

عرفان ایرانی که باید بگویم در رنگ و بی زندگانی ما نفوذ کرده و آنرا مقرون بصفا و خلوص و وارستگی خاصی نموده است ، هر چه را که در عالم است جلوه های کونا گونی از یک حقیقت میسرمد ، هر چه هست پرتو وجود خالق است و هر چه هست

خالق است و جزا و هیچ نیست ، و هراندیشه‌ای که بنحوی از انحاء ما را از اشتغال باین رنگها و تفرقه‌های ناسوتی باز دارد بسوی « حق » یعنی بسوی حقیقت وجود و منشأ وجود که عین وجود است، راهبری خواهد نمود . بنابراین ما درمسجدو کنشت و کلیسا و بتخانه و هر جا که رویم جلوه‌هایی از حقیقت « حق » را می‌بینیم.

یقین دانم که فردا پیش حلقه  
یکی گردند هفتاد و دو فرقه  
چه گویم جمله ارزشت از نکویند  
چو نیکو بنگری خواهان اویند

این فکر تقریباً در تمام ادبیات چند قرن اخیر ما بکرات دیده میشود و مسلماً یکی از نتایج بسیار دلپذیر تکامل عرفان ایرانیست . اینست اندیشهٔ يك ایرانی که با فرهنگ ملی و سنتهای فکری خود آشنایی داشته باشد و بعقیده من چنین اندیشهٔ جهانی با زندگانی جدید که در آن اختلاط طبقات مختلف اجتماعی و نزدیکی اقوام و آمیزش آنها عمومیت یافته است روز بروز سازگارتر و بارورتر خواهد بود ...

من تعمیم چنین اندیشه‌یی را که بصلح ابدی تحقق خواهد بخشید نه تنها برای مسائل دینی و مذهبی بلکه برای نظریه‌های سیاسی و اجتماعی هم در همهٔ جهان آرزو میکنم.

ذبیح الله صفا

شؤبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی